

کفعل درود

بودم آریسته دارها بران

~~سایه ماران کفعل درود~~ ~~سایه ماران کفعل درود~~ ~~سایه ماران کفعل درود~~

رزقش تو

مرسام از نزدیدن
سزقش من از خود رسیدن
سرایه دائم دودیدن

دودیدن

دودیدن

زنی هم کوهی در میان

من چه دارم بجز بی قرار

ببخش راجع

از دل دیگری نیست

کنت گردید ۲

که آن رنگدز

ست

یا بود

آن که در سایه آبرو می آرد

از خود آریسته پرسید

من که ام ؟

رود ؟

کفعل ؟

کفعل ورود ؟

کفعل ورود ؟

بر دو بام

را

نقد ماری ۱۹۶۲

جنگل ورود

گفت جنگل ۵۰ ساله:

کاشکی چون تو بودم
روز دلب در سفره
در تماشای

در ماهیهای پاک دریا

بیتروشن آب

در سن زندگن

روح پرگرد بن تاب

نور فروری نام روانه

جایه جاودانه

من چه ام

یک ایرو زمین گیر

در سکوت ابد

ما شوم پیر

ما شوم زرد

ما شوم خسته

ما شوم نت خاکسپرد

زود

یا دیر

رود

فریاد زرد

جنگل خواب بیدار!

کاشکی من

به جاه تو بودم

خلوتن در غم

خونخیز

از رلال زرد

در هر آن بیگانه ای